



Photo Christian Sappa © CEDRI, Paris

هنری از طلا و درد

نوشته خولیان گالیپکو

«ترنتی» (برگرفته از شورای ترنت که اصول جنبش ضداصلاح طلبی را تدوین کرد) را به کار برد.

صومعه‌ساز لورنزو دل اسکوریال، یکی از مهمترین بادکارهای معماری اسپانیا، نمونه‌ای از این سبک است. این صومعه بین سالهای ۱۵۶۳ و ۱۵۸۴ به فرمان فیلیپ دوم نزدیک مادرید بنا شد. معماران آن خوان بانیتا دو تولدو و خوان دوهررا بودند که «سبک هررایسی» از نام دومی برخاسته است. سبک اسکوریال که با شفافیت و سادگی خط و حجم و نوعی دلچسپی به شکل‌های منظم و هندسی ویژگی یافته بود طی بیشترین دوران قرن هجدهم در پیشرفت معماری اسپانیا تأثیر داشت، و تا قرن هجدهم که جای خود را به سبک بسیار تزئینی «چوریگورسک» — سبکی برگرفته از نام خانواده معمار چوریگورها — داد یک الگو باقی ماند.

بیشتر بناهای مذهبی سبک باروک اسپانیایی تا اوایل قرن هجدهم بر اساس نقشه‌های راست خطی ساخته می‌شدند، و نوآوریها محدود به تزئینات بود. کلیساهای فراوانی بر مبنای نقشه‌ای برپا شد که اقتباس از نقشه «ایلگزرو» در رم بود، کلیسای اصلی انجمن عیسی که به توسط اسپانیا ردا یگناتیوس، لویولانین نهاد شده بود. نقشه ایل گزو چلیپایی است، و گنبدی بر فراز محل تقاطع بازوهای عرضی و شبستان کلیسا دارد. در هر پهلوئی شبستان کلیسا ردیفی از نمازخانه‌ها قرار دارد. نمونه‌هایی

در آغاز باید گفته شود که مذهب در پیشرفت باروک در اسپانیا نقشی اساسی بازی کرد. ما وارد این بحث نمی‌شویم که باروک به چه معناست، با این نیز کاری نداریم که باروک بنا به ادعای یوهانیو دارس، یک پدیده ثابت فرهنگی است که به تناوب با کلاسیک‌گرایی، در سراسر تاریخ هنر در دوره‌های متفاوت و به شکل‌های مختلف تکرار شده است.

هاینریش ولفین تاریخ‌نگار سوئسی در کتاب اصول تاریخ هنر «کلاسیک» و «باروک» را به ترتیب شکل‌های ایستا و متغیر تعریف کرده است. در کتاب معتبر دیگری به نام باروک، هنر جنبش ضد دین پیرایی یا تجدیدینی نوشته ورنر ویسباخ، این سبک به عنوان واکنشی پرشور علیه شرک رنسانسی معرفی شده است.

برخی از متخصصان اخیراً گفته‌اند که سبک میانجی‌ای معروف به شیوه‌گرایی (Mannerism) وجود دارد که مرتکب زیاده‌رویهای تزئینی و پرتوازن باروک نمی‌شد اما تعادل رنسانسی در کوشش برای دستیابی به تأثیرات شدید عاطفی (شاید بهترین مثال معروف این سبک داوروی نهایی اثر میکل‌آنژ در نمازخانه سیستین رم باشد) را نیز انکار نمی‌کرد. بعضی از پژوهندگان شیوه‌گرایی را هنر واقعی جنبش ضد دین پیرایی یا تجدید دینی می‌دانند، و خوزه کامون آزار، منتقد اسپانیایی گفته است که به جای اصطلاح شیوه‌گرا باید اصطلاح

بالا، نمای با عظمت باروک واری که به نام اوپرادوریو شهرت دارد و در قرن هجدهم بر کلیسای جامع رومی‌وار سانتیاگو دو کامپوستلا (اسپانیا) افزوده شده عناصر گوتیک و پلاترِسک (رنسانس اسپانیایی) نیز در این کلیسای جامع وجود دارد.



از کلیساهای عظیم چهارگوش نیز وجود دارد که متانت معمارانه‌شان با تزئینات فراوان و مظاهرانه‌شان از چوب و گچ و گاهی سنگ و فلز، کاملاً تضاد دارد. آهنکاری در آنها غنی و فراوان است و نمازخانه‌ها معمولاً دارای دروازه‌هایی از آهن ورزیده است. تزئینات بخش فوقانی کلیسا ممکن است ترکیب‌هایی استالاکتیت‌وار داشته باشند و دیگر کننده‌کارهای تزئینی به نوعی باشند که می‌توان آنها را از لحاظ فنی «زشت نگاره» توصیف کرد. در مواردی نشانه‌هایی از سبک مد جتی (Mudejar) اسپانیای اسلامی وجود دارد که از قرن هشتم تا پانزدهم دوام داشته است.

بخش پائینی دیوارها غالباً پوشیده از محجرهای محراب به شکل یک طاق نصرت همراه با ستونها و ستورهای بسیار پرتزین است. بزرگترین محجر محراب، به شکل بیرون‌نشستگی پشت محراب، یک ساختار با عظمت است که تا طاق قوسی‌ها امتداد دارد و معمولاً به طور کامل پوشیده از طلا و نقاشی چندرنگی است. در کلیسای سان استبان در سالامانکا، یک محجر محراب پر حجم است به طراحی خوزه دوچوریگورا (۱۶۶۸ - ۱۷۲۵). این محجر دارای شش ستون پیچ «سلیمانی» عظیم است که گویی تقلیدی از ستونی در رم است که از قرار بخشی از معبد سلیمان بوده است؛ این شکل هنگامی شهرت یافت که بر بنی آن را برای سایبان یا قبله‌تزیینی بر فراز مقبره پطروس قدیس (به عکس صفحه ۵ نگاه کنید) به کار برد. تکیه‌گاههایی از این نوع (که گاهی هیچ چیز بر آنها تکیه نداشت) به ورودیهای سرپوشیده، نمازخانه‌ها و زیارتگاههایی بویایی بخشید که نمونه‌های توجه‌انگیز بسیاری از آنها در اندلس موجود است. آنها نمایانگر تأثیر معماری نوین امریکای لاتین هستند، زیرا در زمانی که الگوهای مستعمرات امریکایی اسپانیا تأثیری مسلط داشتند، خود تحت تأثیر ذوق و مهارت مردمان بومی (به ویژه در مکزیک و پرو) قرار گرفتند و موجب ظهور سبکی از باروک استعماری گردیدند که تزئینات و رنگهای پرشکوه آن به نوبت خود بر باروک ناحیه مرکزی اسپانیا تأثیر نهاد.

معمار بزرگ دربار اسپانیا پدرو دو ریسرا (حدود ۱۶۸۳ - ۱۷۴۲) بود که کارش آشکارا حال و هوایی تاتری داشت. او به جای تکیه‌گاه از نوعی ستونهای چهارگوش توکار استفاده می‌کرد که همراه با تزئینات فراوان از ترکیبهای غیرمنظم بود و به توسط خوزه خیمیز دونوسو (۱۶۲۸ - ۱۶۹۰) به قلمرو معماری مادرید وارد شده بود. به این ترتیب گرچه بسوربونها به عنوان فرمانروایان اسپانیا بر جایگاه خاندان اتروش تکیه زدند، اما سبک کلاسیک باروک و رسای تازمانی که کساح سلطنتی در القصر الکبیر (که سبکی کمابیش هرری داشت) در آتشسوزی سال ۱۷۳۴ نابود گردید، مورد اقتباس قرار نگرفت. به جای این کاخ پالادیو و اورینت - کاردو معمار ایتالیایی به نامهای فیلیپو خووارا و خووان

Photo © Bulloz, Paris. Prado Museum, Madrid

چپ، تعمید مسیح انر ال گره کو (۱۵۴۱ - ۱۶۱۴)، نقاش بزرگ اهل کرت که در تولدو اقامت گزید. حساسیت باروکوار در حرکت رو به بالای اجزای تصویر آشکار است، و نیز دراز نمایی بسی‌پروای شکل‌های طبیعی که از ویژگیهای آثار متأخر ال گره کو بود.



Photo © RMN, Paris

ساکتی — ساخته شد که در آن نیز زینت کاری خاص باروکی کمتر دیده می‌شود. نمونه قابل توجه این انتقال به کلاسیک‌گرایی و نتوراردریگس (۱۷۱۷ — ۱۷۸۵) است که پاسیودل‌پرادو را دوباره طراحی کرد و همین امر مادرید را یکی از بزرگترین پایتخت‌های اروپایی ساخت. در اندلس سرزندگی باروک رد پایش را در کلیساها، صومعه‌ها، دیرها و کاخ‌هایی برجای گذاشت که در آنها خیالپردازی و نفاست در استفاده از مصالح چندرنگ مثل آجر، انواع سنگ، کاشی‌های لعابی، چوب کهنه کاری شده، آهنکاری کوره دیده، پنجره‌های کرکره‌ای و گچبری به هم آمیخت. در این میان برخی دارای اهمیت ویژه‌اند مثل برج‌های بلند زینتکاری شده نظیر آنچه در اسبخا هست، و ناقوسهای ظریف سنتوری که نمونه‌هایش در سویل و کادیز به چشم می‌خورد. در داخل کلیساهای پرتزین غالباً پنجره‌ای با ارتفاعی حساب شده در محجر محراب قرار دارد که از درونش غرفه یا طاقچه‌ای دیده می‌شود که در آن تصویری مقدس برای نیایش عرضه شده است. بیشتر زینتکاری خارجی در ورودی‌های سرپوشیده و قریزها بود؛ دیوارها به صورت آجر یا سنگ ساده باقی می‌ماند یا مرتب سفیدکاری می‌شد تا با آبی سیر آسمان ایجاد تضاد کند.

در شهرها و شهرکهای اسپانیایی خیابانهای پیچ در پیچ قرون وسطایی غالباً به ورودی کلیساها یا یک پلازامایور منتهی می‌شود، یعنی یکی از میدانهای بزرگی که در سراسر این شبه جزیره کانون زندگی شهری و شور و سرور است. میدان بزرگ شهر سالامانکا، به سبک چوریگور، یک نمونه با اهمیت است. برخی از این میدانها موزه‌هایی واقعی از سبکها و دورانهای معماری گوناگونند که با نقشه‌کشی شهری باروک‌وار وحدت

صومعه سان لورنزو دل اسکوریال، که بین سالهای ۱۵۶۳ و ۱۵۸۴ به فرمان فیلیپ دوم در مادرید ساخته شد برای بخش اعظم معماری قرن هفدهم اسپانیا یک الگو فراهم کرد. تأثیر کلاسیک‌گرایی ساده آن راه را برای سبک بسیار آراسته باروک‌وار چوریگورسک هموار ساخت. تصویر زیر، حیاط خلوت شاهان، با نما، یک برج و گنبد کلیسای رهبانی.



دوران باروک در نقاشی اسپانیایی با خوان دو والدس لیال (۱۶۲۲ — ۱۶۹۰) که آثارش سرشار از تنش و هیجان است، به پایان رسید. تصویر بالا، عروسی در کاتان اثر والدس لیال که اکنون در موزه لوور پاریس است.

یافته‌اند. یک نمونه آنها را می‌توان در سانتیا گودو کوپوستلا دید، جایی که کلیسای جامع آن با نمای با عظمت باروک‌وار معروف به «ال اوبرادوریو» متعلق به قرن هیجدهم به توسط فرناندو کازاس و نووا، تبدیل به آمیزه عجیبی از سبکهای رومی‌وار، گوتیک، پلاترک و کلاسیک گردیده است.

کلیساها با بهره‌جویی از ترکیب معماری و پیکره‌سازی به تازهای مقدسی تبدیل شدند برای مراسم شکوهمندی که در بیرون از آن رخ می‌داد. کهنه کاری چوبین همراه با مجسمه‌های پوشیده از رنگهای گوناگون به منظور ایجاد تأثیر زنده‌نمایی، شکل اساسی پیکره‌سازی بود. مکتب والادولید قرن هفدهم که یکی از استادانش گرگوریو فرناندز بود، آثاری نفیس و طبیعت‌گرایانه و سرشار از احساس و عاطفه به وجود آورد. به این ترتیب به مردم باری می‌شد تا خاطره مصیبت و مرگ مسیح را در مراسم هفته قدس بار دیگر زنده کنند. مکتب اندلسی پر دامنه‌تر و بارآورتر بود. پیکره‌های چندرنگ متعلق به این مکتب روشن‌تر و مرکب از مصالح غنی‌تر است. در سویل خوان مارتینز مونتانا (۱۵۶۸ — ۱۶۴۹) و خوان دومزا (۱۵۸۳ — ۱۶۲۷) برای رنگهای تابناک و حرکات گویای آثارشان معروفیت دارند، و در گرانادا کسانی همچون آلوزوکانو (۱۶۰۱ — ۱۶۶۷)، پدرو دومنا (۱۶۲۸ — ۱۶۸۸) و خوزه دومورا (۱۶۴۲ — ۱۷۲۴) نقاشی‌هایی به شدت تأثیر انگیز به وجود آوردند. مضامین این آثار غالباً سر و کار با صحنه‌هایی از کودکی و مصائب مسیح و مهر و اندوه مادرانه مریم باکره دارد.

قرن هیجدهم شاهد گرایشی بود به سوی تحرک و ظرافت بیشتر و رنگهای تابناک‌تر، هم در تزئینات روی چوب (باروکش طلائی که به نوبت خود پوشیده از پیرایه‌های رنگ روغنی بود) و هم در پوشاندن مجسمه‌ها با جامه‌های قلابدوزی شده، برای ایجاد این توهم که مجسمه‌ها واقعی هستند و نیز برای القای شدیدتر حس و حرکت آنها، از چشمهای بلورین، مژه‌های ساختگی و موی طبیعی استفاده می‌شد. پدرو رولدان (۱۶۲۴ — ۱۷۰۰) و دخترش لوئیزا، «رولدانا» (۱۶۵۶ — ۱۷۰۴) با مجسمه‌های کهنه کاری شده قابل ستایشی همچون باکره

ماکارنا، سبک نوینی را وارد قلمرو هنری سویل کردند. مجسمه‌های کوچکتر با سفال ساخته می‌شد، فنی که به توسط خوزه ریزونو اهل گرانادا (۱۶۶۵ — ۱۷۵۷) با ظرافت بسیار به کار گرفته شد. در مورسیا یک هنرمند نابلی تبار به نام فرانسیسکو سالزیلو (۱۷۰۷ — ۱۷۸۱) هم به خاطر پیکره‌های بومی خود و هم دسته‌ای از پیکره‌های ظریف و گویا که می‌توانست در مراسم عید پاک حمل شود، شهرت فراوان یافت.

دوران باروک عصر طلایی نقاشی اسپانیایی است. مکتب اندلسی که به شیوه ایتالیایی طبیعت‌گرایانه بود، در اوائل قرن هفدهم با پاچکو و هررا پیدا شد و کلیساها را با بوم‌های عظیم پر کرد. جانشینان آل‌گره‌کو (۱۵۴۱ — ۱۶۱۴) در تولدو کار می‌کردند. آنان به اوج‌های پرشور شیوه‌گرایانه استاد اهل کزت دست نیافتند که آخرین آثارش با نمایش حرکت سرگیجه‌آور رو به بالا، نزدیک به ویژگیهای سبک باروک بود. فرانسیسکو زورباران (۱۵۹۸ — ۱۶۶۴)، اهل اکسترمدورا، تصویرهایی برای محرابها و رواق صومعه‌ها کشید که با وقار کهن‌وار، تأثیرات ملموس و تقریباً معمارانه و مستانت برهیزگاران‌شان بسیار چشم‌گیر بودند.

تأثیر سبکهای ایتالیایی را می‌توان در آثار نقاشان مکتب والنسیا دید که از طریق دریا پیوسته با ناپل در ارتباط بودند. از میان آنان مهمترینشان عبارت بودند از فرانسیسکو ریبالتا (۱۵۵۱ — ۱۶۲۸) و به ویژه خوزه دوریرا که به «ال اسپانولتا» (۱۵۹۱ — ۱۶۵۲) شهرت داشت و گرچه به ناپل رفت و تا پایان زندگی‌اش در آنجا زیست ولی با واقعگرایی توانمند و رنگهای زیبایی که از ویژگی آثارش بود بر نقاشان سراسر اسپانیا تأثیر گذاشت. او نقاشی‌های حیرت‌انگیز خود از قدیسان و شهیدان

مسیحی را به اسپانیا می‌فرستاد. در نسل بعد راه او به توسط یکی از شاگردان پاچکو، یعنی ایگولاسکز (۱۵۹۹ - ۱۶۶۰) دنبال شد که بعدها نقاش دربار فیلیپ چهارم گردید. او در نقاشی‌هایی نظیر «دوشیزگان عفاف» و «ریسندگان»، مهارت فنی و مفهومی از نور و جو را به نمایش درآورد که کاملاً نو بود و دستیابی به آن مشکل، هر چند که جانشینان او - مازو، کارنو، ریزی و کلودیو کونلو - نمایندگان بارز شی از مکتب مادرید هستند که به توسط او بنیان نهاده شد. هنرمندی که تا حدی به او نزدیک شد دوست پیکره‌ساز او آلونزوکانو بود که نقاش و معمار خوبی نیز بود. این هر دو نقاش باروک از گرایشهای اغراق‌آمیز و حرکت پویا برای دستیابی به کمال کلاسیک‌وار و پرمطانت پرهیز داشتند هر چند که بازی آنها با نور و حرکات گستاخانه قلم مویشان خالی از تحرک و پویایی نبود.

دو نقاش نابغه اندلسی این دوره با اهمیت از نقاشی باروک اسپانیایی را به پایان رساندند: پارتولومه استبان موریلو (۱۶۱۷ - ۱۶۸۲) در سویل، و خوان دو والدس لیال (۱۶۲۲ - ۱۶۹۰) در کوردوبا. این دو کمابیش معاصر یکدیگر بودند اما از لحاظ رویکرد هنری با هم کاملاً تفاوت داشتند. او دارای قریحه‌ای بود که خواستار فراوان داشت. او می‌خواست تقدس را باب پسند روزگار خود کند؛ و هر چند که آثارش نوعی سادگی را القاء می‌کند ولی دارای توانمندی فنی بی‌همتا بود. اما این برآیند تنش‌ها، حالات و تحرک‌های اغراق شده والدس لیال بود که می‌توانست نتایج قابل توجهی در نقاشی‌هایی همچون *گردونه الیاس*، در صومعه کرملی کالزادوس در کوردوبا، به بار آورد، اثری که او در آن به رماتیسم گرایشی دلاکروا نزدیک می‌شود. ■

خولیان گالیسکو، تاریخ‌نگار و منتقد اسپانیایی، استاد دانشگاه کامپلوتس مادرید است. عضو منتخب آکادمی هنرهای زیبای سان فرناندو در مادرید، عضو علی‌البدل انجمن اسپانیایی آمریکا، نیویورک، و عضو اتحادیه بسین‌المللی منتقدان هنری است. از جمله آثار منتشر شده او عبارتند از: *بیش و نمادها در نقاشی اسپانیایی دوران طلایی*، *دیگو ولاسکز و پژوهشهایی درباره فرانسسکو گویا و درباره تاریخ هنر*.

آخرین مرحله معماری باروک اسپانیایی، معروف به *چوریگورسک*، با بهره‌گیری از شکل‌های مارپیچ و زینتکارهای سخاوتمندانه‌ای ویژگی یافته است که نظائرش را تنها در آمریکای لاتین می‌توان یافت. یک محراب محراب اثر خوزه دو چوریگورا در کلیسای دومینیکان سان استبان، سالامانکا (تصویر بالا) که نمونه بارزی از این گونه زینتکاری است.

پیکره‌های چند رنگ باروک که نمایانگر مصائب و به صلیب کشیدن مسیح است در بسیاری از کلیساهای اسپانیایی به چشم می‌خورد. این پیکره‌ها طی مراسم هفته قدس در خیابانها حمل می‌شود. تصویر راست، دو پیکره با مضمون مصائب مسیح از شهر زامورا در شمال غربی مادرید.

